

درلوم عجایب صنع حق تعالی

بدان که هر چه در وجود است، همه صنع خدای تعالی است. آسمان و آفتاب و ماه و ستارگان و زمین و آنچه بر وی است، چون کوهها و بیابانها و نهرها و آنچه در کوههاست، از جواهر و معادن و آنچه بر روی زمین است، از انواع نباتات و آنچه در بر و بحر است از انواع حیوانات و آنچه میان آسمان و زمین است، چون میخ و باران و برف و تگرگ و رعدوبرق و قوس و قزح و علاماتی که در هوا پدید آید، همه عجایب صنع حق تعالی است و این همه آیات حق تعالی است که تو را فرموده است تا در آن نظر کنی؛ پس، اندر این آیات تفکر کن.

در زمین نگاه کن که چگونه بساط تو ساخته است و جواتب وی فراخ گسترانیده و از زیر سنگهای سخت، آبهای لطیف روان کرده، تا بر روی زمین می‌رود و به تدریج بیرون می‌آید؛ در وقت بهار، بنگر و تفکر کن که زمین چگونه زنده شود و چون دیبای هفت‌رنگ گردد، بلکه هزاررنگ شود. نگاه کن مرغان هوا و حشرات زمین را، هر یکی بر شکلی دیگر و بر صورتی دیگر و همه از یکدیگر نیکوتر؛ هر یکی را آنچه به کار باید، داده و هر یکی را بیاموخته که غذای خویش چون به‌دست آورد و بچه را چون نگه دارد تا بزرگ شود و آشیان خویش چگونه کند. در مورچه نگاه کن که به وقت خویش، غذا چون جمع کند.

اگر در خانه‌ای شوی که به نقش و گچ کنده کرده باشند، روزگاری دراز، صفت آن گویی و تعجب کنی و همیشه در خانه خدایی، هیچ تعجب نکنی؟ و این عالم، خانه خداست و فرش وی زمین است، ولكن سقفی بی‌ستون و این عجیب‌تر است و چراغ وی ماه است و شعله وی آفتاب و قندیل‌های وی ستارگان و تو از عجایب این غافل؛ که خانه بس بزرگ است و چشم تو بس مختصر و در وی نمی‌گنجد.

و مثل تو، چون مورچه‌ای است که در قصر ملکی سوراخی دارد؛ جز غذای خویش و یاران خویش چیزی نمی‌بیند و از جمال صورت قصر و بسیاری غلامان و سریر ملک وی، هیچ خبر ندارد. اگر خواهی به درجه مورچه قناعت کنی، می‌باش و اگر نه، راهت داده‌اند تا در بستان معرفت حق تعالی، تماشا کنی و بیرون آیی. چشم باز کن تا عجایب بینی که مدهوش و متحیر شوی.

کیمیای سعادت، امام مہمند غزالی

- بدان که هر چه در عالم هستی است، همه آفریده خدای بلندمرتبه است؛ آسمان و آفتاب و زمین و آنچه روی آن (زمین) است، از قبیل کوهها و دشتها و نهرها و آنچه از جواهرات و سنگهای معدنی در کوههاست. [به‌علاوه] چیزهایی که روی زمین است، مانند گونه‌های گیاهان و آنچه از حیوانات در خشکی و دریاست و چیزهایی که بین آسمان و زمین قرار دارد، مثل ابر و باران و برف و تگرگ و رعدوبرق و رنگین‌کمان و نشانه‌هایی که در آسمان به وجود می‌آید؛ همه این‌ها شگفتی‌های آفرینش خدای بلندمرتبه و نشانه‌های وجود اوست که به تو فرمان داده‌است که در آن‌ها به‌دقت نگاه کنی؛ پس به این نشانه‌ها ببیندیش.

- به روی زمین نگاه کن و ببین چطور همانند فرشی برای تو آماده و اطراف آن پهن شده‌است. از زیر سنگهای سخت، آبهای زلال بر روی زمین جاری کرده‌است و این آبها کم‌کم [از زمین] بیرون می‌آیند. در هنگام بهار، نگاه کن و ببیندیش که چگونه زمین زنده می‌شود و [به دلیل رویش گل‌ها و گیاهان] مانند پارچه ابریشمین هفت‌رنگ و بلکه هزاررنگ می‌شود.

- پرندگان آسمان و حشرات روی زمین را نگاه کن که هر کدام شکلی ویژه خود دارند و هر کدام از دیگری زیباترند. به هر کدام، هر چه که مورد نیازشان بوده، داده است و به هر کدام یاد داده که چگونه غذای خود را به‌دست بیاورند و چگونه بچه خود را نگه‌داری و بزرگ کنند و چگونه لانه بسازند. مورچه را نگاه کن که در زمان مناسب، چگونه غذا جمع می‌کند.

- اگر به خانه‌ای بروی که آن را نقاشی و گچ‌بری کرده باشند، زمان زیادی از آن تعریف می‌کنی و شگفت‌زده می‌شوی؛ [حال آن‌که] همیشه در خانه خدا به سر می‌بری، آیا هیچ تعجب نمی‌کنی؟ این دنیا، خانه خداست و زمین به جای فرش آن است؛ البته سقف آن بی‌ستون است و این

شگفت‌ترین است. ماه به جای چراغ آن است و خورشید مانند آتش آن. ستارگان همانند چراغدان‌های (لوستر) آن هستند. [با این وجود] تو از شگفتی‌های این خانه خدا بی‌خبری؛ زیرا خانه بسیار بزرگ است و در مقابل، چشم تو بسیار کوچک است و جهان در آن جا نمی‌گیرد.

– تو همانند مورچه‌ای هستی که در کاخ پادشاهی لانه دارد؛ جز غذا و هموعانش، چیز دیگری را نمی‌بیند؛ [یعنی] از زیبایی شکل کاخ و نوکران و خادمان زیاد آن و تخت پادشاهی، هیچ خبری ندارد. اگر می‌خواهی به مرتبه مورچه‌بودن خرسند باشی، که هیچ؛ و اگر نمی‌خواهی، به تو این فرصت داده شده که در باغ شناخت خدای بلندمرتبه، گردش کنی و بیرون بیایی. چشم باز کن تا شگفتی‌هایی ببینی که سرمست و سرگردان شوی.

شعر خوانی پرواز

در پیله تا به کی بر خویشتن تنی
تا چند منزوی در کنج خلوتی
در فکر رستم - پاسخ بداد کرم -
هم‌سال‌های من، پروانگان شدند
در حبس و خلوت، تا وارزهم به مرگ
اکنون تو را چه شد، کای مرغ خانگی!

پرسید کرم را مرغ از فروتنی
در بسته تا به کی در محبس تنی؟
خلوت نشسته‌ام، زین روی مَنحنی
جستند از این قفس، گشتند دیدنی
یا پر برآورم، بهر پریدنی
کوشش نمی‌کنی، پری نمی‌زنی؟

علی اسفندیاری (نیما یوشیج)

– مرغ خانگی با فروتنی از کرم [ابریشم] پرسید: «تا کی می‌خواهی در پیله به دور خودت تار بتنی؟»
– «تا چه زمانی می‌خواهی در گوشه‌ای خلوت، در تنهایی به سر ببری و در به روی خود بیندی و در زندان پیله، خود را حبس کنی؟»
– کرم پاسخ داد: «من در اندیشه‌ی رهایی هستم و به همین خاطر، در تنهایی، به حالت خمیده نشسته‌ام.»
– (ادامه صحبت کرم) «هم‌سَن و سال‌های من تبدیل به پروانه شدند؛ از قفس پیله پریدند و زیبا و دیدنی شدند.»
– (ادامه صحبت کرم) «در زندان و تنهایی به سر می‌برم؛ یا با مرگ از این زندان خلاص می‌شوم و یا برای پریدن، پر درمی‌آورم.»
– (ادامه صحبت کرم) «اکنون ای مرغ خانگی، برای تو چه اتفاقی رخ داده‌است که [با وجود داشتن پر و بال] نه کوششی برای پرواز می‌کنی و نه پر و بالی می‌زنی؟»

کلمه و ترکیب‌های مهم

صنع	آفرینش، ساختن، تیکی کردن (گاهی در این متن، به معنی «مصنوع» یا «آفریده» به کار رفته‌است).	چون	چگونه
تعالی	بلندمرتبه، بلندپایه (فعل گذشته عربی است که در فارسی، به معنی صفت به کار می‌رود).	قندیل	چراغدان
نباتات	جمع نبات؛ گیاهان	سریر	تخت و اورنگ پادشاهی
بز و بحر	خشکی و دریا	مدهوش	سرگشته و متحیر

محفظة ابریشمین کرم ابریشم	پيله	ابر	میغ
بافتن	تندین	رنگین کمان	قوس و قزح
گوشه نشین، گوشه گیر	مُنزوی	جمع عجیب؛ شگفتی ها	عجایب
زندادن، محلّ حبس	مَحْبَس	مهتیا، فراهم، آماده	ساخته
رهاشدن، آزادی	رَسْتَن	جمع جانب؛ کناره ها، اطراف	جوانب
خمیده، کوژ	منحنی	باز، گشاده	فراخ
زندانی شدن	حَبَس	(در این درس) معنی زلال	لطیف
خلاص شدن، آزادی	وارهیدن	پارچه ابریشمین رنگین	دیبا

هم خانواده ها

انزوا، زاویه، زوایا	منزوی،	صانع، مصنوع، صنعت، صنایع	صُنْع
حبس، محبوس	محبس	مَنْبِت	نبات
رستگار، وارسته	رَسْتَن	اختصار	مختصر
انحنا	منحنی	دَهْشَت	مدهوش

بیشتر بدانیم

اشاره های قرآنی

این قسمت از کتاب کیمیای سعادت:

«... همه عجایب صُنْع حق تعالی است و این همه آیات حق تعالی است که تو را فرموده است تا در آن نظر کنی؛ پس، اندر این آیات تفکّر کن.»
اشاره دارد به:

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آیه ۲۰ - سوره عنکبوت)

«بگو: در زمین بگردید و بنگرید که خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است. سپس خداوند (به همین گونه) جهان آخرت را ایجاد می کند؛
یقیناً خدا بر هر چیز تواناست.»

«ولکن سقفی بی ستون و این عجیب تر است.»

اشاره دارد به:

«اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِعَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (آیه ۲ - سوره رعد)

«خداوند کسی است که آسمان را بدون ستون هایی که آن ها را ببینند، برافراشت.»

داشهاک زبانی و ادبی

وابسته های گروه اسمی ۱

در سال گذشته، دانستید که گروه اسمی دارای وابسته هایی است که بعضی پیش از هسته (وابسته پیشین) و بعضی پس از هسته (وابسته پسین) قرار می گیرند:

وابسته‌های پیشین

۱- صفت اشاره: آن گل، این میزها

دو واژه «این و آن» وقتی همراه با اسمی بیایند، صفت اشاره هستند و اسم همراه آن‌ها موصوف است.

مثال:

داستان این دانایان مردم‌گریز، بسیار مانده است به آن داستان عیسی (ع) که به کوه می‌گریخت. گفتند: «از چه می‌گریزی؟» گفت: «از احمق!»

۲- صفت پرسشی: کدام داستان؟ چند کودک؟ چه زمان؟

واژه‌های «کدام، چند و چه»، وقتی پیش از اسم بیایند و پرسشی را برسانند، صفت هستند.

مثال:

کدام شاعر را می‌شناسید که همچون ناصر خسرو، شعر برایش سلاح مبارزه باشد؟

چند شاهنامه در کتابخانه موجود است؟

علی چه کتابی در دست داشت؟

۳- صفت تعجبی: چه خانه‌ای! عجب منظره‌ای!

«چه» وقتی با اسم بیاید و تعجب را برساند، صفت تعجبی است. «عجب» نیز در صورت همراهی با اسم، صفت تعجبی است.

مثال:

تاریخ به چه بازی‌ها که دست نمی‌زند! چه مردانی که در دامن خود نمی‌پرورد! آن سو چنگیز و تیمور و این روی سکه، محمود تارایی و نجم کبری.

عجب حکایتی است این تاریخ!

● صفت‌های تعجبی، معمولاً باعث می‌شوند که یک «ی» به اسم بعد از آن‌ها بچسبند: عجب کتابی

۴- صفت شمارشی^(۱)

الف: اعداد اصلی:

سه گنجشک

دوازده کرم ابریشم.

بیست سال تمام هر هفته روزنامه نسیم شمال در چهار صفحه کوچک چاپ می‌شد و به‌دست مردم می‌رسید.

ب: اعداد ترتیبی:

با افزودن «مین» به اعداد اصلی درست می‌شود:

دومین ستون

ورود هشتمین پیشوای بزرگ شیعیان، موجی از رضایت میان ایرانیان ایجاد کرد.

۵- صفت مبهم:

«هر، هیچ، همه و فلان» در صورت همراهی با اسم، صفت مبهم‌اند؛ هم‌چنین «چند»، در صورتی که پرسشی نباشد:

هر فرد، هیچ زحمت، همه کار، چند گروه، فلان آدم

هر شاعری در دوره مشروطه، می‌کوشید تا آتش انقلاب را فروزان‌تر کند.

بیش از چند نفر در تالار سخنرانی حاضر نشده بودند.

همه‌جا را گشتم؛ هیچ‌جا را نادیده نگذاشتم؛ اما اثری از کتاب نیانتم.

ادبیات معترض، همیشه این حُسن را داشته که هرگز در خدمت فلان امیر و وزیر قرار نگرفته‌است.

وابسته‌های پسین

۱- مضاف‌الیه:

در گروه اسمی، هرگاه پس از هسته، کسره (ـِ) بیاید و سپس اسمی دیگر (و یا هر چه که در حکم اسم باشد) قرار گیرد، اولی را مضاف و دومی را مضاف‌الیه می‌خوانیم؛ مضاف «هسته» و مضاف‌الیه «وابسته» است.

مثال:

مضاف مضاف‌الیه

کتاب - جغرافیا

نکته: ضمائر پیوسته اگر مضاف‌الیه شوند، نقش‌نمای اضافه (ـِ) ندارند؛ مانند: کتابم.

۲- **صفت شمارشی:** (۲) اعداد ترتیبی که با افزودن «م» به اعداد اصلی ساخته می‌شوند.

مثال:

هفت‌خان رستم به پایان می‌رسد. می‌بینیم که در خان دوم «مقاومت»، در خان سوم «زورمندی»، در خان چهارم «تأیید ایزدی»، در خان پنجم «تدبیر و چالاکی» و در خان ششم و هفتم، «زورِ بازو و جسارت» او به کار می‌افتد و او را پیروز می‌گرداند.

۳- **صفت بیانی:**

در گروه اسمی، هرگاه پس از هسته، نقش‌نمای اضافه (ـِ) بیاید، واژه بعد، اگر اسم، ضمیر یا صفت شمارشی نباشد، صفت بیانی است. هسته این گروه اسمی را «موصوف» می‌نامیم.

اسم صفت بیانی

آسمان - آبی

نکته: جز صفت شمارشی (۲)، سایر صفت‌های پسین، بیانی هستند.

نکته: تفاوت صفت بیانی و مضاف‌الیه، در این است که صفت بیانی معمولاً «تر» می‌پذیرد؛ آبی‌تر؛ اما مضاف‌الیه پسوند «تر» نمی‌پذیرد؛ مثلاً نمی‌توانیم بگوییم: کتاب تاریخ‌تر!

نکته: موصوف معمولاً «ی» نکره می‌پذیرد؛ کتابی خواندنی؛ اما مضاف «ی» نکره نمی‌پذیرد؛ کتاب علی.



۳۱- با توجه به عبارت زیر، چند کلمه مشخص شده، وابسته پیشین هستند؟

«اگر در خانه‌ای شوی که به نقش و گچ‌کنده کرده باشند، روزگاری دراز، صفت آن گویی و تعجب کنی و همیشه در خانه خدایی، هیچ تعجب نکنی؟ و این عالم، خانه خداست و فرش وی زمین است، و لکن سقفی بی‌ستون و این عجیب‌تر است و چراغ وی ماه است و شعله وی آفتاب و قندیل‌های وی ستارگان و تو از عجایب این غافل: که خانه بس بزرگ است و چشم تو بس مختصر و در وی نمی‌گنجد.»

(۱) یکی (۲) دوتا (۳) سه‌تا (۴) چهارتا

۳۲- با توجه به عبارت زیر، کدام پاسخ نادرست است؟

«اغلب مواقع بر این اندیشه بوده‌ام: اگر هر انسانی در بزرگسالی خود، برای چند روز از بینایی یا شنوایی محروم می‌گشت، این اتفاق برای او موهبتی محسوب می‌شد.»

(۱) دو گروه اسمی دارای مضاف‌الیه وجود دارد. (۲) یک گروه اسمی دارای صفت بیانی (پسین) وجود دارد.
(۳) دو گروه اسمی، دارای صفت مبهم هستند. (۴) دو گروه اسمی، دارای صفت اشاره هستند.

۳۳- کدام گزینه، با مفهوم عبارت زیر از گلستان ارتباط کمتری دارد؟

«هر که با بدان نشیند، اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند، به فعل ایشان متهم گردد.»

- | | | | |
|---------------|----------------------------|------------------------------|---|
| «سعری» | نباید کردنش جز ذکر لیلی | هر آن عاقل که با مجنون نشیند | ۱ |
| «سلمان ساوپی» | از بدان جز بدی نیاموزد | هم‌نشین بدان میاش که نیک | ۲ |
| «سعری» | تا تو را عقل و دین بیفزاید | هم‌نشین تو از تو به باید | ۳ |
| «سیف فرغانی» | مرد نیکو به هم‌نشین باشد | هم‌نشین باش یا نکوکاران | ۴ |

۳۴- نوع وابسته کدام گروه اسمی، با بقیه تفاوت دارد؟

- | | | | |
|-----------------|-----------------|--------------|------------------|
| ۱) بُستان معرفت | ۲) روزگاری دراز | ۳) سریر مُلک | ۴) بسیاری غلامان |
|-----------------|-----------------|--------------|------------------|

۳۵- جمله حکیمانه زیر از گلستان سعدی، کدام گزینه را سفارش نمی‌کند؟

«یکی را گفتند: عالم بی‌عمل به چه ماند؟ گفت: به زنبور بی‌عسل.»

- | | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| ۱) فکر را به فعل تبدیل کردن. | ۲) وجود مفید و ارزشمند داشتن. |
| ۳) مزاحمت و دردسر درست نکردن. | ۴) موجودی بی‌خاصیت و مضر بودن. |

۳۶- در کدام گزینه، گروه اسمی دارای وابسته پسین صفت بیانی وجود دارد؟

- | | |
|---------------------------------------|--------------------------------------|
| ۱) یامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار | خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار |
| ۲) خیرت هست که مرغان سحر می‌گویند | آخر ای خفته، سر از خواب جهالت بردار؟ |
| ۳) تا کی آخر چو بنفشه، سر غفلت در پیش | حیف باشد که تو در خوابی و ترگس بیدار |
| ۴) که تواند که دهد میوه الوان از چوب؟ | یا که داند که برآرد گل صدبرگ از خار؟ |

۳۷- کدام گزینه، به ترتیب، تعداد جمله‌های بیت‌های زیر از حافظ را نشان می‌دهد؟

- | | | |
|-------------------------------------|---------------------------------------|------------|
| «صبحدم از عرش می آمد خروشی، عقل گفت | قدسیان گویی که شعر حافظ از بر می‌کنند | ۱، ۳، ۳، ۴ |
| خوشش باد آن نسیم صبحگاهی | که درد شب‌نشینان را دوا کرد | ۲، ۳، ۲، ۴ |
| ندیدم خوش‌تر از شعر تو حافظ | به قرآنی که اندر سینه داری | ۱، ۳، ۳، ۴ |
| نمی‌دهند اجازت مرا به سیر و سفر | نسیم باد مصلی و آب رکن‌آباد، | ۲، ۳، ۲، ۴ |

۳۸- در کدام گزینه، «همه» وابسته گروه اسمی است؟

- ۱) خداوند این همه آیات را از برای هدایت تو نازل کرده‌است.
- ۲) هر یکی بر شکلی دیگر و بر صورتی دیگر و همه از یکدیگر نیکوتر.
- ۳) بدان که هر چه در وجود است، همه صنع خدای تعالی است.
- ۴) علاماتی که در هوا پدید آید، همه عجایب صنع حق تعالی است.

۳۹- کدام گزینه، با مفهوم کلی عبارت زیر از گلستان سعدی تناسب بیشتری دارد؟

«مَشک آن است که خود ببوید، نه آن که عطار بگوید. دانا چو طبله عطار است: خاموش و هنرناز و نادان چو طبل غازی، بلندآواز و میان‌تهی.»

- ۱) هر چه که سروصدای بیشتری دارد، خاصیت کمتری دارد.
- ۲) ارزش هر چیزی، در عمل مشخص می‌شود نه در حرف.
- ۳) همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خویش به جمال.
- ۴) از خود تعریف کردن، نشانه خودخواهی و خودپسندی است.

۴۰- با توجه به عبارت زیر، کلمه‌های کدام گزینه، همه وابسته گروه اسمی‌اند؟

«و مَثَلِ تو، چون مورچه‌ای است که در قصر مَلِکی سوراخی دارد: جز غذای خویش و یاران خویش چیزی نمی‌بیند و از جمال صورت قصر و بسیاری غلامان و سریر مَلِکِ وی هیچ خبر ندارد.»

(۱) تو، مورچه، مَلِکی (۲) غذا، چیزی، قصر (۳) غلامان، مَلِک، صورت (۴) سوراخ، یاران، هیچ

۴۱- کدام گزینه، به مفهوم دو بیت زیر از گلستان سعدی نزدیک‌تر است؟

«نگویند از سرِ بازیچه حرقی کزان پندی نگیرد صاحب هوش
و گر صد باب حکمت پیش نادان بخوانی، آیدش بازیچه در گوش»

(۱) انسان‌های باهوش، حرقی از سر بازیچه نمی‌گویند؛ اما در نظر نادانان، بسیاری از حکمت‌ها بازیچه است.

(۲) آدم باهوش از سخنان بازیچه هم پند می‌گیرد؛ اما نادان، سخنان حکمت‌آمیز را هم به بازیچه می‌گیرد.

(۳) حتی سخنان ظاهراً شوخی نیز، برای باهوش پندآمیز است؛ اما برای نادان، بازیچه‌ها مثل حکمت است.

(۴) آدم صاحب هوش، سخنان شوخی را هم جدی می‌گیرد؛ اما نادان همه چیز را شوخی می‌پندارد.

۴۲- در کدام گزینه، اطلاعات وابسته‌های موجود در عبارت، درست است؟

(۱) در خان اول، شیری قوی پنجه به او و اسبش حمله می‌آورد. (صفت شمارشی پسین / صفت بیانی / مضاف‌الیه)

(۲) رستم، در خان دوم، بیابانی سخت و راهی دراز را طی کرده‌است. (صفت شمارشی پسین / صفت بیانی / مضاف‌الیه)

(۳) بار سوم، رخس به تنگ می‌آید و چاره‌ای جز بیدار کردن رستم ندارد. (صفت بیانی / صفت بیانی)

(۴) در چهارمین خان، رستم زال یا جادوگری روبه‌رو می‌شود. (صفت شمارشی پیشین / صفت بیانی)

۴۳- مفهوم بیت زیر از بوستان سعدی، با کدام گزینه ارتباط کم‌تری دارد؟

«ندارد کسی با تو ناگفته کار ولیکن چو گفستی، دلیلش بیار»

(۱) آدم بی‌ادعا، بازخواست نمی‌شود. (۲) باید برای گفته‌های خود مدرک داشت.

(۳) تا داوطلب نشوی، کاری از تو نمی‌خواهند. (۴) حرقی بزن که قابل اثبات باشد.

۴۴- در کدام گزینه، وابسته پیشین از نوع صفت اشاره وجود ندارد؟

(۱) دهقان چو تنور خود ازین هیمه برافروخت بگریست سپیدار و چنین گفت دگر بار

(۲) گفتش تیر آهسته که جرم تو همین بس کاین موسم حاصل بود و نیست تو را بار

(۳) خندید برو شعله که از دست که نالی ناچیزی تو کرد بدین گونه تو را خوار

(۴) تا شام تیفتاد صدای تیر از گوش شد توده در آن باغ، سحر هیمه بسیار

۴۵- در کدام گزینه، کلمه‌های هم‌خانواده وجود ندارد؟

(۱) هرگز دل من ز علم محروم نشد کم ماند ز اسرار که معلوم نشد «قیام»

(۲) دروغ است گفتار تو سریه‌سر سخن گفتن کژ، نباشد هنر «فردوسی»

(۳) یکی لاله دمیده سرخ و دلکش که دیده گردد از دیدار آن خوش «ایرج میرزا»

(۴) چنان شد ز بس کشته و خسته دشت که پوینده را راه دشوار گشت «فردوسی»

۴۶- در کدام گزینه، ترکیب گروه اسمی، همانند «تقارن ظریف برگ‌ها» است؟

(۱) ستایش بیشتر او (۲) صدها نکته قابل توجه (۳) امکان استفاده مناسب (۴) پیاده‌روی طولانی خوب

۴۷- دو بیت زیر از گلستان سعدی، به چه موضوعی اشاره می‌کند؟

«گه بَوَد کز حکیم روشن‌رای برنیاید درستْ تدبیری
گاه باشد که کودکی نادان به غلط بر هدف زَنَد تیری»

- (۱) تأثیر تصادفات و احتمالات در زندگی
(۲) تربیت کودکان، پیش از حادثه‌آفرینی
(۳) ناتوانی حکیمان از جبران اشتباه کودکان
(۴) بی‌فایده‌بودن تدبیر پس از ارتکاب اشتباه

۴۸- کدام‌یک از وابسته‌های پیشین اسم، در عبارت زیر نیست؟

«با خودم فکر می‌کنم اگر امکان استفاده از چشمانم برای سه روز به من داده‌شود، تماشای چه چیزی نهایت خواستن من است؟ باید این مدّت را به سه بخش تقسیم کنم.»

- (۱) صفت اشاره (۲) صفت شمارشی (۳) صفت تعجّبی (۴) صفت پرسشی

۴۹- کدام گزینه، به مفهوم بیت زیر از گلستان سعدی نزدیک‌تر است؟

«پند گیر از مصائب دگران تا نگیرند دیگران به تو پند»

- (۱) از رنج و مصیبت دیگران نباید شاد بود.
(۲) تجربهٔ دیگران را عبرت خویش کن.
(۳) تا نادان هستی، دیگران از تو پند نگیرند.
(۴) تا پندپذیر نباشی، کسی به تو نمی‌آموزد.

۵۰- در کدام گزینه، کلمه‌ی مشخص‌شده، وابستهٔ گروه اسمی نیست؟

- (۱) فرش وی زمین است، ولکن سقفی بی‌ستون و این عجب‌تر است.
(۲) و از زیر سنگ‌های سخت، آب‌های لطیف روان کرده، تا بر روی زمین می‌رود.
(۳) در مورچه نگاه کن که به وقت خویش، غذا چون جمع کند.
(۴) اگر نه، راهت داده‌اند تا در بستان معرفتِ حق تعالی، تماشا کنی و بیرون آیی.

حکایت زیر از بوستان سعدی است: آن را بخوانید و به پرسش‌های بعدی پاسخ دهید.

«ندانم کجا دیده‌ام در کتاب
به بالا صنوبر، به دیدن چو حور
فرارفت و گفت: ای عجب، این تویی
تو کاین روی داری به حُسن قمر،
چرا نقش‌بندت در ایوان شاه،
شنید این سخن بخت‌برگشته دیو
که ای نیک‌بخت، این نه شکل من است
که ابلیس را دید شخصی به خواب
چو خورشیدش از چهره می‌تافت نور
فرشته نباشد بدین نیکویی
چرا در جهانی به زشتی سَمَرِ
دُژم‌روی^۲ کرده‌ست و زشت و تباه
به زاری برآورد بانگ و غریو،
ولیکن قلم در کفِ دشمن است»

۵۱- کدام‌یک از انواع جمله، در حکایت بالا دیده نمی‌شود؟

- (۱) خبری (۲) عاطفی (۳) پرسشی (۴) امری

۱- سَمَر: مشهور و معروف

۲- دُژم‌روی: افسرده و اخمو

۵۲- علت اصلی شگفتی آن شخص از چه بود؟

(۱) به این خاطر که شیطان را در خواب دیده بود.

(۲) به این خاطر که شیطان، بانگ و فریاد سرداده بود.

(۳) زیبا بودن شیطان، به خلاف تصویری که قبلاً در خاطر داشت.

(۴) چون نقاش، شکل شیطان را به زشتی ترسیم کرده بود.

۵۳- شیطان دلیل تبلیغات بد درباره خود را چه بیان می کند؟

(۱) بداقبالی و بخت برگشتگی خودش

(۲) خصومت کسی که او را توصیف می کند.

(۳) نیکبختی انسان‌ها در توصیف او

(۴) عادت نقاشان در ترسیم چهره‌اش به زشتی

۵۴- مفهوم کلی حکایت، با کدام گزینه مطابقت بیشتری دارد؟

(۱) کسی که اخلاقش زشت باشد، روی قیافه‌اش هم تأثیر می‌گذارد.

(۲) کینه افراد، روی قضاوتشان درباره کسی تأثیر می‌گذارد.

(۳) از روی ظاهر افراد، نباید درباره باطنشان قضاوت کرد.

(۴) افراد بدسابقه، معمولاً مورد ستم دیگران قرار می‌گیرند.

۵۵- شاعر در توصیف قامت ابلیس، چه چیزی را مشبّه به قرار داده است؟

(۱) درخت

(۲) انسان

(۳) فرشته

(۴) دیوار قصر

۵۶- در مصراع «چو خورشیدش از چهره می‌ناقت نور»، مشبّه، مشبّه‌به و وجه شبه، به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

(۱) خورشید، چهره، نور

(۲) چهره، خورشید، تابش نور

(۳) خورشید، چهره، تابش نور

(۴) چهره، نور، درخشش

۵۷- در کدام بیت‌ها، کلمه قافیّه، مشبّه‌به است؟

(۱) دو و چهار

(۲) سه و پنج

(۳) چهار و شش

(۴) سه و چهار

۵۸- تعداد جمله‌ها در بیت‌های یک تا چهار، به ترتیب در کدام گزینه به‌درستی گفته شده است؟

(۱) دو، سه، چهار، دو

(۲) سه، سه، پنج، دو

(۳) دو، سه، چهار، سه

(۴) سه، دو، چهار، سه

۵۹- در تمام شعر، به جز فعل‌ها، چند کلمه دارای بن فعل وجود دارد؟

(۱) دو

(۲) چهار

(۳) پنج

(۴) سه

۶۰- با توجه به جمله‌های شعر، نقش دستوری کدام گزینه با بقیه تفاوت دارد؟

(۱) نقش‌بند

(۲) نیک‌بخت

(۳) فرشته

(۴) دیو



۳۱- گزینه «۱» گروه اسمی «این عالم»، تشکیل شده از «این»، صفت اشاره (وابسته پیشین) و «عالم»، هسته گروه اسمی که نقش نهاد دارد. «آن» در «صفت آن»، وابسته پسین و مضاف‌الیه است؛ همانند «این» در «عجایب این»، «این» در عبارت «و این عجب‌تر است»، خود هسته است و نقش نهاد دارد.

۳۲- گزینه «۲» «اغلب مواقع» و «بزرگ‌سالی خود» مضاف و مضاف‌الیه‌اند. «هر انسانی» و «چند روز» گروه‌های اسمی دارای صفت مبهم‌اند. «این اندیشه» و «این اتفاق» گروه‌های اسمی دارای صفت اشاره‌اند. هیچ ترکیب وصفی (موصوف و صفت) در متن نیست.

۳۳- گزینه «۱»

در سه گزینه دیگر، درباره یافتن هم‌نشین خوب و پرهیز از هم‌نشین بد و سود و زیان هر کدام سخن گفته شده‌است؛ اما در گزینه ۱، می‌گوید که آدمی باید رفتار و گفتارش را متناسب با شخصیت هم‌نشین خود تغییر دهد. اگر هم‌نشین «مجنون» شد، چاره‌ای ندارد جز آن که درباره «لیلی» سخن بگوید.

۳۴- گزینه «۲»

وابسته این گروه، صفت بیانی است. در گزینه‌های دیگر، وابسته، نقش مضاف‌الیه دارد.

۳۵- گزینه «۴»

مسلماً کسی که به زنبور بی‌عسل شبیه باشد، از یک سو منفعت ندارد و از سوی دیگر، ممکن است به دیگران آسیب هم برساند؛ بنابراین، سفارش سعدی نمی‌تواند به بی‌خاصیتی و زیانکاری باشد.

۳۶- گزینه «۴»

«میوه الوان» و «گل صدبرگ»، موصوف و صفت‌اند. «دامن صحرا»، «تماشای بهار»، «مرغان سحر»، «خواب جهالت» و «سر غفلت»، همگی ترکیب اضافی‌اند.

۳۷- گزینه «۳»

صبحدم خروشی از عرش می‌آمد^۱ عقل گفت^۲ گویی^۳ که قدسیان، شعر حافظ از بر می‌کنند^۴.

آن نسیم صبحگاهی خوشش باد^۱ که درد شب‌نشینان را دوا کرد^۲.

حافظ^۱ خوش‌تر از شعر تو ندیدم^۲ به قرآنی (قسم می‌خورم)^۳ که اندر سینه داری^۴

نسیم باد مصلی و آب رکن‌آباد، مرا به سیر و سفر اجازت نمی‌دهند^۱.

۳۸- گزینه «۱»

در این گزینه، «همه» صفت مبهم برای «آیات» است که هسته گروه اسمی است. در سه گزینه دیگر، «همه» هسته گروه اسمی است و نقش دستوری نهاد دارد؛ البته وابسته ندارد.

۳۹- گزینه «۲»

عبارت گلستان، حکایت از آن دارد که هر چیزی باید خود نشان‌دهنده هنر و خاصیت خویش باشد، نه این که به کلام درباره آن تعریف شود. عطر خوب آن است که خودش بوی خوشی داشته‌باشد نه این که عطر فروش درباره آن تبلیغ و تعریف کند. همین‌گونه است تفاوت آدم دانا که بی هیچ حرف و حدیثی، با نشان دادن توان و هنر، خود را معرفی می‌کند، در مقابل نادان، که فقط با تعریف و خودستایی می‌خواهد خود را معرفی کند.

کلمه‌های این گزینه، همگی وابسته پسین و دارای نقش مضاف‌الیه هستند.

۴۰- گزینه «۳»

۴۱- گزینه «۲»

۴۲- گزینه «۱»

«خان اول»، «شیری قوی پنجه» و «اسبش»، به ترتیب گروه‌های اسمی دارای صفت شمارشی پسین، صفت بیانی و مضاف‌الیه هستند.

۴۳- گزینه «۳»

معنی بیت بوستان چنین است: تا حرفی نزده‌ای، کسی با تو کاری ندارد؛ اما وقتی سخنی بر زبان آوردی و ادعایی کردی، باید دلیل آن را هم بگویی و آن را اثبات کنی.

۴۴- گزینه «۲»

«این همه»، «این گونه» و «آن باغ»، گروه‌های اسمی دارای صفت اشاره‌اند. در گزینه ۲، «این» هسته گروه اسمی است و نقش نهاد دارد و «موسم» مسند است. می‌دانیم که صفت اشاره، موقعی معنا پیدا می‌کند که به واژه‌ی پس از خود اشاره کند.

۴۵- گزینه «۴»

واژه‌های هم‌خانواده در گزینه‌های دیگر: «علم و معلوم»، «گفتار و گفتن» و «دیده و دیدار».

۴۶- گزینه «۱»

«تقارن ظریف برگ‌ها» هسته + صفت + مضاف‌الیه است و این حالت، تنها در گزینه ۱ وجود دارد. گزینه ۲: صفت شمارشی + هسته + صفت بیانی. گزینه ۳: هسته + مضاف‌الیه + صفت. گزینه ۴: هسته + صفت + صفت.

۴۷- گزینه «۱»

معنی دو بیت: گاه پیش می‌آید که فرد دانایی نیز نمی‌تواند تصمیم درستی بگیرد؛ گاهی هم رخ می‌دهد که کودک نادانی، تصادفاً تیرش به هدف می‌خورد (درست تصمیم‌گیری می‌کند).

۴۸- گزینه «۳»

«سه روز» و «سه بخش»، «این مدت» و «چه چیزی»، به ترتیب، گروه‌های اسمی دارای صفت شمارشی، اشاره و پرسشی هستند.

۴۹- گزینه «۲»

۵۰- گزینه «۲»

در این جمله نقش مسند دارد و خود هسته است.

- ۵۱- گزینه «۴» جمله خیری مانند: «ندانم کجا دیده‌ام در کتاب». جمله عاطفی مانند: «ای عجب! فرشته نباشد بدین نیکویی!» جمله پرسشی مانند: «چرا در جهانی به زشتی سمر؟»
- ۵۲- گزینه «۳» از بیت دوم تا آخر بیت پنج، سخن از این است که شیطان با وجود تبلیغات زیادی که درباره زشتی او وجود دارد، زیبایی فوق‌العاده‌ای داشت.
- ۵۳- گزینه «۳» بیت آخر حکایت، می‌گوید که شکل حقیقی من این‌گونه نیست، اما قلم در دست دشمن است؛ یعنی کسی که درباره او می‌نویسد یا شکل می‌کشد، با او خصومت دارد.
- ۵۴- گزینه «۲» مفهوم کلی حکایت این است که وقتی کسی از روی دشمنی و خصومت شخصی، درباره کسی سخن بگوید، بی‌تردید قضاوتش از زیاده‌روی و مبالغه در توصیف بدی‌ها به دور نخواهد بود.
- ۵۵- گزینه «۱» در بیت دوم، می‌گوید که بالای او مانند صنوبر بود.
- ۵۶- گزینه «۲» از چهره‌اش چو خورشید نور می‌تافت.
- ۵۷- گزینه «۱» در مصراع نخست بیت دوم می‌گوید: به بالا صنوبر به قامت چو حور؛ «حور» در این مصراع با «نور» قافیه شده‌است و مشبّه‌به نیز هست. در بیت چهارم نیز، در مصراع نخست: تو کاین روی داری به حسن قمر؛ روی را در حسن و زیبایی به قمر تشبیه کرده که «قمر» مشبّه‌به است و با «سمر» در مصراع دوم قافیه شده‌است.
- ۵۸- گزینه «۲» ندانم^۱ کجا در کتاب دیده‌ام^۲ که شخصی ابلیس را به خواب دید.^۳ به بالا صنوبر (بود)^۱ به دیدن چو حور (بود)^۲ چو خورشید از چهره‌اش نور می‌تافت.^۳ فرارقت^۱ و گفت^۲ ای عجب^۳ این تویی^۴ فرشته به این نیکویی نباشد.^۵ چرا تو در جهان به زشتی سمری^۱ که این روی به حسن قمر داری^۲.
- ۵۹- گزینه «۴» کلمه‌های دارای بن فعل عبارت‌اند از: دیدن، نقش‌بند و بخت‌برگشته.
- ۶۰- گزینه «۲» نقش دستوری این گزینه مناداست، اما گزینه‌های دیگر همگی نهاد هستند.